

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۹ نومبر ۲۰۱۶

## پاسخ به چند سوال - ۲ انتخابات امریکا و تأثیر آن بالای اوضاع افغانستان

با عرض پوزش خدمت آن عده از دوستانی که سوالات شان تا کنون پاسخ دریافت نداشته اند، به پاسخ سؤالی از داخل کشور می پردازم که طی همین دوسه روز اخیر به دستم رسیده و بنا بر اهمیت زمانی آن، زودتر از نوبت مورد بحث قرار می گیرد.

عنوان بالا " انتخابات امریکا و تأثیر آن بالای اوضاع افغانستان " سؤالیست که یکی از خوانندگان ارجمند داخل کشور آن را پرسیده است. قبل از پاسخ به سؤال می باید به دو نکته اشاره نمایم:

۱- پاسخی به سؤال فوق و احتمالاً تأثیر کمتر مخرب این یکی بر آن دیگری، به هیچ صورت به معنای تأیید هیچ یک از دو کاندید نبوده، بلکه هر دو نفر به مثابه خدمتگذاران قلاده به گردن سرمایه، به مثابه مستأجر جدید در کاخ سفید وظیفه دارند، تا نظام ضد انسانی امپریالیستی را که امپریالیزم جنایتگستر امریکا در داخل آن کشور و در سطح جهان به وجود آورده مستحکمتر ساخته، قلاده بردگی بی چون و چرای خود را همگانی تر بسازند.

۲- آنچه در اینجا می آید، از آنجائی که برداشت های شخص خودم از اوضاع کنونی جهان و افغانستان به ارتباط انتخابات امریکا است، محتملاً از کمبود و نقص عاری نمی باشد، لذا به هر همکاری که آن را تصحیح و یا تکمیل نماید، از قبل سپاسم را ابراز می دارم. و اما پاسخ سؤال:

از آن جائی که تجاوز امپریالیزم جنایتگستر امریکا بر افغانستان، پانزدهمین سالش را نیز سپری نموده، در نتیجه به مثابه طولانی ترین جنگ بین امریکای اشغالگر و یک کشور تخریب شده تا هنوز هم ادامه دارد و از آن جائی که افغانستان یگانه محلیست که از آنجا هنوز هم جنازه سربازان امریکائی در خریطه های سیاه بدان کشور فرستاده می شود و از آن جائی که پروژه اشغال افغانستان به وسیله محافظه کاران جدید، به مثابه الگوی جهانی در صدور دموکراسی، حقوق بشر و رشد یک کشور بیش از یک دهه با بوق و سرنا تبلیغ شده بود و از آن جائی که ایجاد پایگاه نظامی جدید در افغانستان و عقد پیمان های امنیتی با اداره دست نشاندۀ آن، امکان آن را به امپریالیزم امریکا مساعد می ساخت و می سازد تا بر قلب آسیا دست دراز بیابد و از آن جائی که قبل از جدی شدن مبارزات انتخاباتی، خلاف خانم "کلینتن" که در زمانش موافقت خود را با اشغال افغانستان اعلام داشته بود، "ترامپ" به صورت غیر مستقیم تجاوز بر افغانستان و اشغال آن را، اشتباه معرفی داشته بود؛ انتظار آن می رفت که قضیه افغانستان در انتخابات دو رقیب اگر هسته مرکزی

بحث های انتخاباتی به منظور غلبه بر حریف نگردد، حد اقل به مثابه یکی از مسائل اساسی در طرح سیاست خارجی رقباء مطرح بگردد؛ مگر برای عده زیادی از رسانه ها و آنهائی که باورمند به اداره امریکا به وسیله مستأجران کاخ سفید هستند، در هر سه مناظره ای که بین خانم "کلینتن" و آقای "ترامپ" صورت گرفت، آنها چنان در مورد افغانستان سکوت نمودند تو گوئی نه تنها در آنجا تنور آدمسوزی شان دیگر به هیزم تازه نیاز ندارد، بلکه اصولاً کشوری به نام افغانستان وجود خارجی ندارد، تا مورد توجه دو کاندید قرار گیرد. طولانی ترین جنگی که تا حال امپریالیزم جنایتگستر امریکا در تاریخ مشبوع از قتل عام خلقها به وسیله اش دیده وقتی گاهی به نام "جنگ فراموش شده" یاد می گردد و زمانی هم به نام "مسأله به حاشیه رانده شده"، به نظر من از چنان اهمیتی برخوردار بود و است که ورود به آن از طرف گردانندگان اصلی سیستم امپریالیزم امریکا و نظام حاکم در آنجا، مطلقاً ممنوع اعلام شده است.

به عبارت رساتر گردانندگان اصلی نظام یعنی آنهائی در عقب و در پناه مستأجران کاخ سفید، اداره امور را در دست دارند و از هر مستأجری همان را می خواهند که خود اراده به انجامش را دارند، به هر دو رقیب با قاطعیت اعلام داشته اند، که بحث در مسأله افغانستان ممنوع بوده، هیچ یک از شما حق ندارید له و یا علیه سیاست های گذشته و یا برنامه های آینده ما در قبال آن کشور، بحث نمائید. بر همین مبناست که هر دو حریف با آن که می توانستند به ارتباط افغانستان ضمن افشاگری های شان، ضرباتی برحریف وارد نمایند، هیچ یک از آنها نامی از افغانستان نبردند.

بناءً به جرأت گفته می توانیم که سیاست های کلی و دید ستراتیژیک امریکا در قبال مسأله افغانستان، با ورود هیچ یک از مستأجران جدید تغییر نخورده در خطوط کلی خود، افغانستان به مانند یک و نیم دهه گذشته، به مثابه یک کشور مستعمره اشغال شده باقی مانده، امپریالیزم جنایتگستر امریکا با تکیه بر توافقات و ظنفروشانه ای که باند حاکم بر قدرت اعم از "کرزی" ها، "سپینتا" ها، "غنی" ها، "عبدالله" ها، "دوستم" ها، "محقق" ها و تمام دار و دسته های وطنفروشی که به نام وکلاء چه در پارلمان دولت دست نشانده و چه هم در سنا و یا لویه جرگه های نمایشی آن بر معاهدات و توافقاتنامه ها صحه گذاشتند، حاکمیتش را در افغانستان تحکیم و از انجام هیچ عملی جهت رسیدن به اهدافش خودداری نخواهد ورزید، لذا داشتن امید بهبود در اوضاع کنونی به مفهوم ختم اشغال، حصول استقلال و تأمین حاکمیت مردم بر سرنوشته شان، با انتخاب این و یا آن کاندید، امیدیست بیهوده، که در بهترین صورت می توان به آن "خود فریبی" نام گذاشت.

بلافاصله باید افزود، دوام خطوط کلی و سیاست های ستراتیژیک امریکا در افغانستان، به هیچ صورت بدان معنا نیست که مستأجر جدید در کاخ سفید و جابه جائی این یکی به جای آن دیگری، هیچ تغییری در اتخاذ تکنیک ها به وجود نمی آورد.

به همین رابطه باید نوشت که برخورد های تکنیکی هر یک از مستأجران کاملاً منوط است به خطوط کلی سیاست های آنها در سطح جهان و منطقه. بدان معنا که هر یک از طرفین خواهند کوشید نسبت به افغانستان همان سیاستی را اتخاذ نمایند که متناسب با سیاست های منطقه ئی آنها باشد.

لذا به جرأت می توان افزود، از آن جایی که خانم "کلینتن" یا همان نامی که ۴ سال قبل برایش انتخاب نموده بودم، "عفریت شقاوت"، از دهه ها بدین سو به مثابه متعهد ترین نوکر سرمایه نظامی گاهی حتا در مخالفت با سیاست های رسمی حزب شان، همیشه خواستار ایجاد و تشدید تنشج در سطح جهان و منطقه بوده، یکی از معماران به اصطلاح "بهار عرب" و نیروهای بر آمده از آن چون "النصره، احرار الشام، داعش" و سایر نامهایی که همه در صفات چاکری به امپریالیزم، خصومت علیه ترقی، بنیادگرایی افراطی و قتل عام انسانها به نام دین و مذهب شریک بوده، بدون استثناء ریشه در "القاعده" داشته در عمل به مثابه پیاده نظام پیمان تجاوز گر ناتو، خلقهای شمال، غرب و شرق افریقا و خاور

میانه را به خاک و خون کشانیده اند، می باشد و در تمام این مدت، گذشته از آن که به صورت مخفی در اتحاد با جنرالهای جنگ طلب امریکائی، پلانهای تشنج زدایانه "اوباما - کری" را نیز خنثا نموده، به صورت مستقیم گاهی از پاچه روسها و زمانی هم از پاچه جمهوری اسلامی ایران گرفته است، واضح است که با رسیدن به قدرت، بر فضای تشنج و رویارویی در داخل افغانستان نیز افزایش به عمل آمده، نه تنها ایران به تسلیح هرچه بیشتر طالبان جهت مصروف نگهداشتن اشغالگران امریکائی در افغانستان، خواهد پرداخت بلکه روسها و مجموع پیمان شانگهای من جمله چین نیز، به تحریکات سیاسی و نظامی شان در افغانستان شدت شده بخشیده، به "عفریت شقاوت" این فرصت را مساعد نمی سازند تا با خاطری آسوده به دنبال تحقق آن سیاست هائی گام گذارد که در زمان شوهرش طرح ریزی شده و تا کنون نتوانسته اند، تحقق بیابند.

واضح است که نتیجه تشدید مداخلات و تسلیح هرچه بیشتر طالب، مستقیماً به معنای تشدید جنگ و خونریزی در افغانستان بوده، هیچ بعید نیست جنگ رقابتی که فعلاً بین قوت های منطقه ئی در افغانستان جریان دارد، به جنگ مستقیم قدرت های امپریالیستی از جمله ناتو علیه شانگهای نینجامد.

و اما "ترامپ" با آن که پیشبینی در مورد این شخص سخت دشوار است، چه این "سلطان ژتون" همه آنچه را در دست دارد، به صورت عمده محصول قمار و تکیه بر جناح سرمایه به اصطلاح "تفریحی"، بوده در نتیجه همه چیز برایش قماری بیش نیست، با آنهم از آنجائی تزئید و افزایش منفعت سرمایه تفریحی، بیشتر از تشدید تشنج به کاهش آن نیازمند است، خواهد کوشید تا تحقق اهداف امپریالیستی را با اتخاذ شیوه های کمتر تشنج زا عملی نماید.

در نتیجه گفته می توانیم که با به قدرت رسیدن "ترامپ" بدون کمترین تغییر در سیاست های ستراتیژیک امریکا در قبال افغانستان، اوضاع به شکل فعلی و چه بسا کاهش نسبی تشنج بینجامد. این کاهش بدان معنا نیست که وقتی منافع ستراتیژیک امریکا در افغانستان مورد تهدید قرار گیرد، "ترامپ" با گل و بلبل و یا تبادل چند "ژتون" به سراغ حریفان خواهد رفت، بلکه او هم با تکیه به بزرگترین و مخربترین ماشین نظامی عصر، بدون یک لحظه تأخیر به کشتار مردم ما ادامه خواهد داد.

در خاتمه می توانم بیفزایم، مادامی که در ایالات متحده امریکا، امپریالیزم به مثابه سیستم مسلط اقتصادی عمل نموده و با بازو های نظامی اش می خواهد اهدافش را محقق سازد، هیچ انتخاباتی نمی تواند و نمی خواهد تغییری در مناسبات بین آن کشور و مستعمراتش از سنخ افغانستان به وجود بیاورد.

لذا به همان سانی که امید بستن به "اوباما"، امید کاذبی بیش نبوده، به جز ازدیاد قتل و کشتار و تحکیم مناسبات استعماری ارمنی برای افغانستان نداشته است، جا به جائی مستأجر جدید در کاخ سفید هم هیچ گونه تأثیری ریشه ئی بر این مناسبات نخواهد آورد. حال می خواهد "عفریت شقاوت" مستأجر کاخ سفید شود و یا "سلطان ژتون".